## جلسه 64-922

**دو‌شنبه - 02/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مسأله 8 سجود در عروه بود که صاحب عروه فرمود احتیاط این هست که سجود به نحو معهود باشد و لکن این احتیاط مستحب است، اگر عرفا سجود صدق بکند و لو معهود نباشد ما مجزی می‌‌دانیم وضع مساجد سبعه بر زمین بشود، عرفا هم بگویند سجود، همین کافی است. بعد مثال می‌‌زند: کما اذا الصق صدره و بطنه بالارض بل و مد رجله ایضا بل و لو انکب علی وجهه لاصقا بالارض مع وضع المساجد بشرط الصدق المذکور، مادامی که عرفا به او ساجد بگویند مهم نیست و لو پخش بشود روی زمین، به زمین بچسبد، لکن قد یقال بعدم الصدق و انه من النوم علی وجهه.

در این مسأله سه مطلب بیان شده:

یک: این‌که سجود لازم نیست به هیئت و کیفیت معهوده باشد. مرحوم آقای بروجردی فرمودند اتفاقا احتیاط واجب این است که سجود به کیفیت معهوده باشد. شاید منشأش انصراف است به نظر ایشان‌ که می‌‌گویند اسجد همان سجود متعارف و لکن این وجهی ندارد اگر عرفا می‌‌گویند سجده کرد و لو غیر متعارف همان مثالی که صاحب عروه می‌‌زند سینه‌اش و شکمش را به زمین چسبانده، عرفا می‌‌گویند سجده کرد ولی مردم می‌‌گویند این نوع سجده کردن معهود و متعارف بین ما نیست، خب نباشد، صحت سلب که ندارد، هیچکس نمی‌گویند هذا لیس بساجد. و لذا حق با صاحب عروه است و این احتیاط احتیاط مستحب است.

[سؤال: ... جواب:] این متعارف شد چون این آسان‌تر است طبیعی‌تر است اما اطلاق دلیل اسجد غیر این هیئت معهوده را هم شامل می‌‌شود. اگر هم ما شک بکنیم در اطلاق مقتضای اصل برائت این است که متعین نیست سجود معهود.

مطلب دوم راجع به این است که فرمود جایز است مد الرجلین. امام با این‌که در آن مطلب اول موافقت کردند ظاهرا با نظر صاحب عروه ولی در این‌جا راجع به مد الرجلین فرمودند لایترک الاحتیاط بترکه. یک مقدار این بیشتر غیر عرفی است که پاهایش را روی زمین دراز کند و لکن سینه‌اش و کمرش همان حالت سجود را دارد و لکن به نظر ما این هم عرفا ساجد است حالا ساجد درازکش، منتها نه درازکش کامل که مثل انسانی که به شکم خوابیده ان‌طور نیست، تا نیمه بدنش تقریبا سجودش طبیعی است فقط از نیمه دیگر بدنش از ناف به پایین پاهایش را دراز کرده.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌شود انسان یک کاری بکند حالا فوقش یک متکایی زیر شکمش قرار می‌‌دهد، ‌این‌طور نیست که نشود. دستانش را می‌‌آورد روی زمین حائل قرار می‌‌دهد که شکمش و سینه‌اش نیفتد روی زمین، دستانش را مانع قرار می‌‌دهد که سینه‌اش و شکمش روی زمین قرار بگیرد پاهایش را رها می‌‌کند. ظاهرا این هم عرفا ساجد است.

اما مطلب سوم انصافا مشکل است که اگر کامل درازکش است، یعنی سینه‌هایش روی زمین، شکمش روی زمین، درازکش مثل منبطح، تعبیر می‌‌کنند منبطح باشد یعنی روی شکم خوابیده عرف به این ساجد نمی‌گوید عرف به این نائم می‌‌گوید. پس این‌که برخی فرمودند این هم ساجد است فقط سجود غیر متعارف است، اگر ما سجود غیر متعارف را قبول کنیم این هم مصداق سجود غیر متعارف است باید قبول کنیم، نه، این عرفا صحت سلب دارد، ‌به این می‌‌گویند لیس بساجد بل نائم.

[سؤال: ... جواب:] در هیئت سجود عرفا نهفته است که کامل دراز نکشد روی زمین با نائم فرق می‌‌کند، صحت سلب دارد از نائم. آقا رفته روی تشکش و به روی شکم خوابیده، حالا به پیشانی‌اش هم یک مهری گذاشته آن هم از نمازش مانده دیگر حال نداشته بردارد همین‌جوری پیشانی‌اش روی مهر دراز کشیده، عرفا به این می‌‌گویند ساجدٌ؟ می‌‌گویند دائم السجودم، از شب تا صبح ساجد بودم؟

و لذا بزرگانی این‌جا حاشیه زدند مثل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری آسید ابوالحسن اصفهانی مرحوم آقای خوئی، امام تعبیرشان این است که این‌جا ساجد صدق نمی‌کند این نائم است.

[سؤال: ... جواب:] به مقدار معتدبهی اگر شکم و سینه‌اش را بیاورد بالا که طبعا جمع‌تر می‌‌شود، آخه این‌که یک کم شما از آن حالت نائم بیرون نمی‌آیید، اگر عرفا از حالت نائم بیرون بیاید و به اندازه معتدبه شکمش بالا بیاید این بعید نیست بگویند ساجد. ... اگر پاهایش را جمع می‌‌کرد چی می‌‌گفتند؟ پاهایش را دراز نمی‌کرد نمی‌گفتند ساجد؟ فقط پاهایش را دراز کرده. عرفا بر نائم نمی‌گویند ساجد اما آنی که مد الرجلین می‌‌کند بعض مراتبش بعید نیست عرفا بگویند ساجد، بله مرتبه شدیده‌اش را ممکن است ما هم نپذیریم آنی که شکمش پایین است و لو وصل به زمین نیست اما به نحوی پایین است که عرفا با نائم فرقی نمی‌کند به او هم نمی‌گویند ساجد.

## مسأله 9: وضع جبهه بر مکان مرتفع

مسأله 9 مهم است. مسأله 9 و همین‌طور مسأله 10 راجع به کسی است که ابتدا پیشانی‌اش به نحوی است که واجد شرط شرعی سجود نیست یا حتی واجد شرط عرفی سجود نیست، مسأله 9 این است که پیشانی‌اش را گذاشت بر مکان مرتفع، نیاز نیست که بحث را خیلی فرضی بکنیم، آدم حواسش نیست گاهی مهر را می‌‌گذارد روی چند تا کتاب مثلا، یا می‌‌گذارد روی یک میز که جلویش باز است، می‌‌تواند که کاری بکند که این موضع مرتفع از ارتفاع بیفتد مثلا این چند تا کتاب را از زیر این مهر بردارد، در حالی که پیشانی‌اش روی مهر است بعضی از آن کتاب‌هایی که زیر مهر است بزند کنار که بیاید آن مهر پایین. سرش را پیشانی‌اش را بر موضع مرتفعی گذاشت که یا عرفا بر او سجود صادق نیست یا اگر هم سجود عرفی صادق باشد شرط شرعی‌اش این است که بیش از چهار انگشت مرتفع نباشد و این شرط شرعی در او نیست، ‌چه بکند؟

در مسأله 10 فرض این است که مشکل از جهت ارتفاع نیست، پیشانی‌اش را گذاشت بر چیزی که سجود بر آن صحیح نیست، حالا این‌هایی که مکه می‌‌روند یک سجاده‌ای می‌‌برند که یک بخشیش حصیر است که سجده بر آن حصیر بکنند حالا آمد پیشانی‌اش را گذاشت بالاتر از آن حصیر قسمت بافته شده، چه بکند؟ وظیفه‌اش چیست. یا این خانم‌هایی که سجده که می‌‌کنند می‌‌بینند چادرشان مانع است بین پیشانی‌شان و آن مهر، موی سرشان مانع است بین پیشانی‌شان و مهر، این‌ها چه بکنند؟ این در مسأله 10 بیان شده ولی نکات این دو مسأله مشترکاتی دارد.

در این مسأله 9 فعلا بحث در این می‌‌کنیم که بر مکان مرتفع پیشانی‌اش را قرار داد. این پنج صورت دارد:

صورت اول این است که سهوا باشد و پیشانی‌اش را بر جایی قرار بدهد که عرفا سجود عرفی صدق نکند، آنقدر این مکان مرتفع است که عرف نمی‌گوید سجد، این‌هایی که حالا روی جای شیب‌دار مثل دامنه کوه نماز می‌‌خوانند، حواسش نبود پیشانی‌اش را گذاشت به جایی که با موضع رکبتینش آنقدر اختلاف دارد و مرتفع هست که عرف نمی‌گوید سجد، شیب تندی دارد آن کوه از آن قسمتی که پیشانی‌اش را بر او می‌‌گذارد یک شیب تندی شروع شده و این موضع رکبتینش خیلی پایین است به جوری که عرفا اصلا بدنش خیلی پایین نیامده که بگویند سجد، و سهوا هم بوده، این یک فرض.

فرض دوم همین‌ [فرض اول است] اما با حالت عمد، عمدا این کار را بکند.

فرض سوم این است که بر موضع مرتفعی پیشانی‌اش را بگذارد سهوا باشد اما عرف به او می‌‌گوید سجد چون خیلی ارتفاع بالاتر نیست ولی از آن حد مجاز شرعی بیشتر است به جای چهار انگشت پنج انگشت از موضع رکبتینش بالاتر است عرف می‌‌گوید سجد ولی شارع شرط شرعی قرار داده برای سجود و این شرط شرعی در او نیست. این هم فرض سوم که سهوا پیشانی‌اش را بگذارد بر جایی که مرتفع است ولی عرفا به او سجده می‌‌گویند.

فرض چهارم همین فرض سوم است ولی عمدی باشد، عمدا پیشانی‌اش را بگذارد بر موضع مرتفعی که عرفا بر او سجود می‌‌گویند.

فرض پنجم این هست که ما در این فروض چهارگانه گذشته می‌‌گفتیم می‌‌توانست بکشد پیشانی‌اش را به آن جایی که شرعا سجود بر آن صحیح است از آن موضع مرتفع پیشانی‌اش را بکشد روی همان شیب کوه بیاید پایین‌تر تا برسد به آن جایی که شیبش کمتر از چهار انگشت مرتفع است اما فرض پنجم این است که امکان جر الجبهة نیست، تنها راه رفع الجبهة است.

ببینیم حکم این پنج فرض چیست.

اما فرض اول: فرض اول این بود که موضع مرتفع است و عرفا پیشانی را روی موضع مرتفع بگذارند نمی‌گویند سجود، آنقدر مرتفع است، آنقدر شیب دامنه کوه بالا است یا عرفا اینقدر این کتاب‌ها زیاد است که مهر را روی آن‌ها گذاشته، حواسش نبو هفت هشت تا کتاب آورد مطالعه کند یا پز بدهد مهر هم رویش بود حواسش نبود پیشانی‌اش را گذاشت روی این مهر، بعد دید به این‌که عرفا سجود نمی‌گویند، حالا خودش یا از کسی با اشاره خواهش کرد که چند تا از این کتاب‌ها را از زیر بکش و این هم چسبیده به این مهر، می‌‌خواهیم ببینیم این وظیفه‌اش چیست.

سه احتمال است:

یک: این‌که وظیفه‌اش رفع الرأس باشد، سر از این مهر بردار دومرتبه سجده کن بر آن موضع غیر مرتفع چون آن قبلی اصلا سجود نبود. این یک قول.

قول دوم تخییر است، مخیر است این شخص یا جر الجبهة بکند از آن موضع مرتفع، ‌آنقدر بکشاند پیشانی‌اش را به پایین که دیگر به جایی برسد که هم عرفا سجود صدق بکند هم ارتفاع بیش از چهار انگشت نباشد که نظر صاحب عروه است.

[سؤال: ... جواب:] احتمال تخییر بین رفع الرأس و جر الرأس، مخیر است طبق احتمال دوم که نظر صاحب عروه است که یا رفع الرأس بکند یا جر الرأس بکند بدون رفع الرأس، بکشاند پیشانی‌اش را روی آن موضع منخفض.

احتمال سوم وجوب جر است.

سه احتمال شد: احتمال اول وجوب رفع الرأس، احتمال دوم تخییر بین رفع الرأس و جر الرأس که نظر صاحب عروه است می‌‌گوید مخیری می‌‌توانی پیشانی‌ات را برداری بالا دومرتبه از نو سجده کنی با شرائط، می‌‌توانی هم پیشانی‌ات را بکشی جر الرأس بکنی تا برسی به آن موضع منخفضی که سجده بر آن صحیح است. احتمال سوم وجوب جر است.

اما احتمال اول که وجوب رفع است، برخی از محشین عروه قائل شدند به آن، این احتمالی است که ‌مرحوم نائینی قائل شده، مرحوم آقای بروجردی احتیاط واجب کرده. وجه این قول این است که می‌‌گویند شما اگر رفع رأس نکنی جر الرأس بکنی که صاحب عروه گفت مخیری، این‌جا احداث نکردی سجود را بر ما یصح السجود علیه در مکان غیر مرتفع. آقای خوئی می‌‌گوید ظاهر ادله این است که هنگام احداث سجود باید احداث بشود اتصال پیشانی شما به ما یصح السجود علیه، و شرط دیگر این است که آن ما یصح السجود علیه بیش از چهار انگشت مرتفع نباشد. شما اگر جر الرأس کنی همین‌جوری که جر الرأس می‌‌کنی می‌‌آیی به یک مرحله‌ای اولا وقتی می‌‌آیی به یک مرحله‌ای که سجود صدق می‌‌کند چون قبلش سجود صدق نمی‌کرد اتصال پیشانی شما به آن ما یصح السجود علیه حادث نیست، ‌از قبل بود، از آن وقتی که پیشانی‌ات را گذاشتی به این شیب تند کوه که هنوز سجود صدق نمی‌کرد اتصال پیدا کرد پیشانی‌ات با خاک بعد که می‌‌کشانی پیشانی‌‌‌ات را می‌‌آیی پایین می‌‌رسی به یک حدی که می‌‌گویند الان سجد، خب الان سجد ولی الان لم یحدث الاتصال بما یصح السجود علیه، اتصال به ما یصح السجود علیه از آن لحظه اولی که پیشانی‌ات را گذاشتی روی این تل خاک که ارتفاع دارد حادث شد و بعد سجود حادث شد این خلاف مقتضای ادله است. و لذا مشکل این فرض اول که آقای بروجردی احتیاط کردند، آقای خوئی فتوا دادند که یجب رفع الرأس جهتش این است که اگر رفع رأس نکنی می‌‌خواهی جر رأس بکنی، اگر جر رأس بخواهی بکنی یعنی هنوز سجود صدق نمی‌کند، هی می‌‌کشانی پیشانی‌ات را پایین‌تر از این تل خاک که کج است، قشنگ آدم راحت هم می‌‌تواند پیشانی‌اش را بکشد پایین می‌‌رسی به یک جایی که احداث می‌‌شود عرفا می‌‌گویند الان صدق می‌‌کند سجود ولی اتصالت به ما یصح السجود علیه از قبل حادث شده.

[سؤال: ... جواب:] شرط سجود این است که گفت دیگر، قبلا این را گفت، گفت اسجد علی ما یصح السجود علیه ظاهرش این است، و ایشان هم به آن روایات تمسک می‌‌کرد که ایما سقط من ذلک علی الارض اجزأک که باید هنگام احداث سجود احداث بشود اتصال به ما یصح السجود علیه. که ما هم این را در بحث‌های گذشته قبول کردیم و لذا ما هم قائل می‌‌شویم به وجوب رفع بخاطر همین دلیل. ... عرض کردم اسجد علی الارض او ما نبت من الارض ظاهرش این است که سجود بر آن باشد خب شما قبل از این‌که خودت را بکشانی به پایین‌تر سجود نکردی، و لکن آن ما یصح السجود علیه که این منطقه از این کوه است به پیشانی تو چسبیده. ادعا می‌‌شود که این‌جا احداث سجود علی الارض نشده، قبلا ارض متصل بود به پیشانی شما بعد احداث سجود کردی مثل این می‌‌ماند که شما مهر را بچسبانی به پیشانی‌ات بعد بروی به سجده.

ممکن است شما جواب بدهید بگویید فرق می‌‌کند. مهر اگر به پیشانی من چسبیده باشد بعد سرم را بگذارم زمین، عرفا نمی‌گویند سجد علی المهر، چرا؟ برای این‌که مهر به پیشانی من چسبیده بود، سجد علی المهر ظاهرش این است که سجود واقع بشود بر مهر، یعنی حادث بشود روی مهر، یعنی به مهر متصل بشوی هنگام سجود، او را قبول می‌‌کنیم حالا همان را هم بعضی‌ها مثل آقای سیستانی قبول نکردند ولی ما آن‌جا قبول کردیم ممکن است کسی بگوید در این‌جا ما در واقع چند تا مهر به هم چسبیده داریم این تل کوه همه‌اش خاک است همه‌اش سنگ است من پیشانی‌ام را گذاشتم به آن بخش اعلا از این تل از این موضع مرتفع، بعد کشاندم خودم را رساندم به این موضع منخفض که عرفا سجود بر او صادق است این‌جا ممکن است کسی بگوید که عرفا سجدت علی الارض صدق می‌‌کند و لو طبیعی ارض متصل بود با من اما آن جزء دیگر ارض قبل از تحقق سجود تبدیل شد به یک جزء دیگر از ارض و الان متصل شد پیشانی من در حال سجود به جزء دیگری از زمین غیر از آن جزء سابق، این شیب تند کوه اول پیشانی‌ام را گذاشتم آن بالای شیب بعد که می‌‌کشانم می‌‌آورم پایین احداث می‌‌شود این اتصال پیشانی‌ام در هنگام احداث سجود بر این موضع منخفص از تل کوه ممکن است کسی بگوید که این فرق می‌‌کند با آن مثال که پیشانی من رویش مهر چسبیده بود بعد می‌‌گذارم روی زمین آن‌جا همین یک مهر است قبل از سجود متصل بودم به او بخواهم بعد از سجود متصل به همان باشم عرفا نمی‌گویند سجد علی المهر اما این‌جا هنگام احداث سجود من متصل می‌‌شوم به یک جزء دیگر از ارض، ‌صدق می‌‌کند سجد علی هذه الارض.

ما به نظرمان این بیان‌ که دفاعی است از مرحوم صاحب عروه که قائل به تخییر است درست نیست برای این‌که ظاهر دلیل این است که باید هنگام سجود احداث بشود اتصال به طبیعی الارض نه این‌که منتقل بشوم من جزء من الارض الی جزء‌ آخر. شبیه آنی که در غسل می‌‌گویند که بگوید این آب دارد می‌‌آید غیر از آب خزینه است که ثابت است این آب دوش است، ‌آب جدید دارد می‌‌آید پس لازم نیست من موقعی که سر و گردنم را شستم از دوش بیایم بیرون برای شستن طرف راست دومرتبه برم زیر دوش این آب جدید است. جواب این است که غسل به طبیعی ماء باید احداث بشود نه این‌که آب جدید بیاید کافی است نخیر باید طبیعی آب که احداث غسل بالماء قوامش به این است که با طبیعی آب الان متصل بشویم و شسته بشویم بعد از انقطاع از آب. این‌جا هم همین است. بعید نیست ظاهر ادله این باشد که اسجد علی الارض یعنی هنگامی که سجده می‌‌کنی متصل به طبیعی ارض نباشی و هنگام احداث سجود متصل به طبیعی ارض باشی.

و لذا به نظر ما این قول اول اقوی است و قول به تخییر با این بیان نفی شد.

اما احتمال وجوب جر: ممکن است کسی بگوید شما علی القاعده دارید بحث می‌‌کنید، ‌حرفی نیست، علی القاعده بگویید یجب رفع الرأس، ‌اصلا و لایجوز الجر، قول به تخییر هم خلاف قاعده است فضلا از قول به تعین جر، اما یک نگاهی هم بکنید به روایات، ببینید از روایات ما چی می‌‌فهمیم، گفته می‌‌شود صحیحه معاویه بن عمار که ما صحیحه می‌‌دانیم چون در سندش نیسابوری هست که آقای سیستانی قبول ندارند می‌‌گویند وثاقتش ثابت نیست و لو از مشایخ کلینی هست، ولی ما قبلا بحث کردیم و گفتیم محمد بن اسماعیل نیسابوری بعید نیست که ثقه باشد. می‌‌گوید قال ابوعبدالله علیه السلام اذا وضعت جبهتک علی نبکة فلاترفعها و لکن جرها علی الارض، گفته می‌‌شود که ظاهر این روایت این است که اگر وضع کنی پیشانی‌‌ات را بر یک تل، تل یعنی یک مکان مرتفع که حالا یا از سنگ است یا از خاک است، بعضی‌ها گفتند تل موضع مرتفع تیز است، نه، کلمات لغویین خصوص جای تیز نیست چون این نکته دارد، نه، ممکن است حتی بتوانید تا آخر هم ادامه بدهی سجده را بر این اما چون موضع مرتفع است می‌‌گویند کافی نیست، اذا وضعت جبهتک علی نبکة فلاترفعها و لکن جرها علی الارض، ‌گفته می‌‌شود این اطلاق دارد و لو عرفا این نبکه آنقدر بلند است که عرفا به او سجود نگویند. روایت می‌‌گوید لاترفعها و لکن جرها علی الارض.

[سؤال: ... جواب:] چرا توهم حظر؟ جهل به وظیفه است می‌‌گوید لاترفعها و لکن جرها علی الارض. ... من گفتم لازم نیست تیز باشد باز می‌‌گویید جای تیز بوده، کی می‌‌گوید جای تیز بوده، نبکه یعنی تل. فلاترفعها و لکن جرها علی الارض. ... نبکه حالا محددة الرأس هم باشد تیز باشد یعنی نمی‌تواند سجده کند بر او؟ حالا تیز است یعنی مثل چاقو تیز است؟ اولا همه لغویین که نگفتند محددة الرأس. ...[[1]](#footnote-1)

اذا وضعتک جبهتک علی نکبة فلاترفعها و لکن جرها علی الارض، ‌گفته می‌‌شود این ظاهرش تعین جر است. ممکن است کسی بگوید ظاهر این روایت این است که مشکل این است که این موضع، مرتفع بود نه این‌که سجود صادق نبود. این‌که می‌‌گوید اذا وضعت جبهتک علی مکان مرتفع، نبکه یعنی مکان مرتفع، عرف از آن می‌‌فهمد مشکل این بود که مکان مرتفع بود نه این‌که بر شما ساجد صدق نمی‌کرد و لااقل من شبهة الانصراف از این فرضی که عرفا سجود بر او صادق نیست و لذا به نظر ما متعین است رفع الرأس در این صورت.

[سؤال: ... جواب:] وقتی می‌‌گوید اذا وضعت جبهتک علی موضع مرتفع فلاترفعها و لکن جرها علی الارض، عرف، اذا وضعت جبهتک علی موضع مرتفع می‌‌فهمد که مشکلت موضع مرتفع است نه این‌که بر بدن تو و بر هیئت تو هیئت ساجد صادق نیست. موضع مرتفع است به ذهن می‌‌آید یعنی مانع ارتفاع الموضع است نه مانع عدم صدق سجود. ... نبکه یعنی موضع مرتفع، نبکه یعنی تل. و لذا بعید نیست که ما بگوییم این روایت شامل مقام نمی‌شود و در مقام به همان قاعده رجوع می‌‌کنیم.

این فرض اول. فرض دوم این است که عمدا بیاید پیشانی‌اش را بگذارد روی این مکانی که سجود بر او صادق نیست. آقای خوئی فرموده قصد جزئیت داری یا نداری؟ اگر قصد جزئیت داری نمازت باطل است چون با قصد جزئیت عرفا صدق می‌‌کند زدت فی صلاتک عمدا، نمی‌گویم این سجود است، نمی‌گویم زدت سجودا، بلکه می‌‌گویم زدت شیئا فی صلاتک، چون قصد جزئیت داری.

کسانی که مثل آقای خوئی قصد جزئیت را محقق صدق عنوان زیاده می‌‌دانند طبیعی است همین را بگویند اما آن‌هایی که می‌‌گویند قصد جزئیت موجب تحقق عنوان زیاده نیست مثل آقای سیستانی می‌‌گویند جزء مسانخ اگر آوردی و لو بدون قصد جزئیت این زیاده است، جزء غیر مسانخ و لو با قصد جزئیت عرفا زیاده عملیه نیست که قبلا هم ما همین را تایید می‌‌کردیم، می‌‌گفتیم حالا یک کسی در نماز یک کاری که مثلا حالا محاسنش را شانه کند به قصد این‌که جزء نماز باشد عرفا نمی‌گویند زاد فی صلاته عملا، زیاده عملیه کرد. تشریع کرد، مثلا یک کسی قنوت را به قصد وجوب آورد با این‌که واجب نیست نمی‌گویند زاد فی صلاته، دیگران هم قنوت کردند این هم قنوت کرد. اگر این‌جور بگوییم که نظر آقای سیستانی هم هست قصد جزئیت هم بکند این عملش تشریع است اما این عمل مبطل نماز نیست چون زیاده عملیه در نماز صدق نمی‌کند.

این هم فرض دوم، ان‌شاءالله راجع به فرض سوم و بقیه فروض فردا بحث را دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.

1. صدای استاد مفهوم نیست. گویا کسی به عنوان تایید می گوید همین کشاندن شاهد بر این است که تیز نبوده آن موضع، و ظاهرا استاد قبول کردند. [↑](#footnote-ref-1)